

سید عدنان محقق*

چکیده

عراق به عنوان یکی از کشورهای مهم و تاثیرگذار در فضای سیاسی و امنیتی خاورمیانه، در سال ۲۰۰۳ به اشغال آمریکا درآمد که این امر از جهات مختلف بر فضای سیاسی این کشور و منطقه اثرگذار گردید. صرف نظر از آثار بین‌المللی اشغال عراق، حضور بیگانگان در این کشور برای مردم عراق تبعات مختلفی را بر جای گذاشت؛ چرا که اگرچه از یک سو شیرازه حکومت آه‌نین صدام حسین باتمام ساختارهای امنیتی - نظامی آن از هم پاشید، از دیگر سو ناپستی فراموش کرد که تشدید فضای هرج و مرج و ناامنی در عراق از پیامدهای بلافصل حضور اشغالگران در این کشور بود و در یک چنین شرایطی بود که نقش و اهمیت نهادهای مرجع برای حل و فصل مشکلات عراق بسیار احساس می‌شد؛ نهادهایی که به نظر می‌رسد در اینجا بیش از همه می‌توانست خود را در قالب مرجعیت به منصف ظهور برساند. به واقع شرایط بحرانی عراق و عدم اطمینان مردم به احزاب و گروه‌های سیاسی، باعث گردید تا مرجعیت شیعی در عراق نقش و کارکرد فراطایفه‌ای به خود گرفته و بتواند نقش مهم و اساسی را در تحولات سیاسی عراق ایفا نماید. با توجه به این مساله، پژوهش حاضر درصدد است که ضمن بررسی سه دوره تاریخی بحرانی در عراق معاصر، نقش و کارکرد فراطایفه‌ای مرجعیت شیعه عراق را نشان دهد.

کلید واژه‌ها: عراق، کارکرد فراطایفه‌ای، مرجعیت شیعه، منافع ملی

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹، صص ۷۲-۵۵.

مقدمه

مرجعیت یکی از عناصر بنیادین هویت شیعه دوازده امامی است؛ چرا که نهادی است که این دسته از شیعیان در مسایل فقهی، روابط اجتماعی و خداشناسی به آنها رجوع می‌کنند. به‌واقع هر شیعه دوازده امامی کم و بیش می‌بایست در همه زمینه‌های زندگی خود از دستورات یک یا چند مجتهد پیروی کند. از سوی دیگر مراجع به منزله نماینده امام معصوم، دارای اهمیت سیاسی نیز می‌باشند. آنها به‌دلیل تخصص و عدالتشان به هنگام غیبت امام معصوم، شایسته‌ترین افراد برای هدایت امت هستند. از این رو، مراجع با توجه به جایگاه والای خود در جوامع شیعی، حتی هنگامی که قدرت را در اختیار نداشته‌اند، دارای نفوذ سیاسی چشمگیری بوده‌اند و شیعیان در مسایل مختلف سیاسی همچون ناسازگاری با حکومت، جهاد، تشکیل گروه‌های سیاسی و موارد دیگر به آنان مراجعه می‌کرده‌اند.

در اینجا اگرچه جامعه شیعیان عراق طیف‌های مذهبی گسترده‌ای را در خود جای داده‌است (به طوری که برخی از آنان سکولار، برخی محافظه‌کار و برخی دیگر میانه‌رو هستند)، با این حال همگی آنان به دین و مراجع دینی خود ارج می‌نهند؛ هرچند نباید فراموش کرد سطح علمای مختلفی که در عراق از سوی پیروان مذهبی خود به‌عنوان مرجع تقلید محل رجوع هستند و یا در سطح مرجعیت از آنان نام برده می‌شود، از نظر شهرت و تاثیرگذاری بر معادلات سیاسی عراق یکسان نیستند. با وجود این، می‌توان گفت با توجه به سابقه دیرینه تشیع و غلبه کمی آنان در جغرافیای سیاسی عراق، نقش مرجعیت عراق در تحولات سیاسی معاصر این کشور از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این پژوهش درصدد واکاوی و بررسی ابعاد مختلف این مساله در قالب بازخوانی تاریخچه مختصری از تحولات عراق است.

مبانی نظری

به نظر می‌رسد می‌توان رابطه میان مرجعیت به‌عنوان کارگزار و ساختار قومی و طایفه‌ای عراق را به‌عنوان ساختار بر اساس نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز توضیح داد؛ نظریه‌ای که البته جهت فراتر رفتن از دوگانگی ساختار - کارگزار طراحی گردیده است. در تشریح بیشتر این

نظریه باید گفت، یکی از مسایل مربوط به هستی‌شناسی، به تقسیم‌بندی میان فردگرایی و کل‌گرایی مربوط می‌شود که به برداشت نظریه از رابطه میان نظام و کارگزاران انسانی یا به اصطلاح «مشکل کارگزار - ساختار» در سطح هستی‌شناسی مربوط می‌شود. در اینجا اگر تقدم با واحدهای تشکیل‌دهنده باشد، ما با نوعی فردگرایی روبه‌رو هستیم که ساختار را به تعاملات و خصوصیات میان واحدهای آن فرو می‌کاهد. در حالی که اگر تقدم با نظام باشد، با کل‌گرایی سروکار داریم که کارگزار را به آثار استلزامات بازتولیدی نظام فرو می‌کاهد.^۱

از نظر فردگرایان، جامعه درنهایت متشکل از افراد تشکیل‌دهنده آن است. به‌همین دلیل آنها اعتقاد دارند که کل‌های اجتماعی قابل تقلیل به فعالیت‌های افراد تشکیل‌دهنده آنهاست. بنابراین آنها بر این اندیشه اصرار دارند که افراد عاملان خود راهبر هستند، به همین خاطر آنها صفات و فعالیت‌های افراد را در کانون توجه قرار می‌دهند تا از این راه بتوانند رفتار انسانی را توضیح بدهند.^۲

اندیشه دیگر که امروز فراوان به گوش می‌رسد، کل‌گرایی است که بر آن است صفات و مشخصات افراد و حتی اقدامات آنها، صرفاً کارکردی از جایگاه آنها در جامعه یا نظام گسترده‌ای از معناست. آنها توضیح می‌دهند که افراد در واقعیت امر به یک کل اجتماعی خاص تعلق دارند. آنها معتقدند که جامعه سیستمی است که معین می‌کند اعضای آن چگونه رفتار کنند و چه رابطه‌ای با هم داشته باشند.^۳

در نظریه‌پردازی گیدنز رابطه بین ساخت و عاملیت دو سویه است؛ یعنی رابطه‌ای که هیچ یک از طرف‌های آن وجود مستقل ندارند. عاملیت از نظر او بسته به آگاه بودن میراث گذشته در زمینه شیوه‌ها و مجاری انجام امور است و ساخت‌ها به واسطه بهره‌گیری عملی و آگاهانه عاملان از آنهاست که وجودشان پایدار می‌ماند و قدرت مولدشان تحقق می‌یابد. گیدنز ساخت‌ها را هم میانجی عاملیت تعریف می‌کند و هم برآیند و حاصل آن. ساخت‌ها حاصل و برآیند عاملیت‌اند؛ زیرا استفاده عاملان از آنها آثار و عوارض تکرار شونده در پی دارد.^۴

در کل آنچه می‌توان در رابطه با بحث کارگزار - ساختار گفت، این است که این دو در کنش و واکنش متقابل با هم هستند؛ به گونه‌ای که در درجه اول این کارگزاران فکور هستند که به

ساختار شکل می‌دهند، اما در مراحل بعد همین ساختار محدودکننده اقدامات و کنش‌های افراد است. در مورد نقش مرجعیت شیعه در جامعه معاصر عراق نیز این مساله صحت دارد؛ یعنی اگرچه آنها سال‌ها تحت سیطره حکومت آه‌نین دیکتاتورهای حاکم بر این کشور از فضای مانور چندانی برای تاثیرگذاری بر جامعه عراق برخوردار نبودند، اما به‌علت جایگاه و وجه مذهبی، آنها همواره قدرت جهت‌بخشی و تعیین‌دهی بر شیعیان را داشته‌اند، تا بدانجا که رژیم‌های سیاسی وقت ناگزیر نمی‌توانستند در عرصه مدیریت سیاسی و اجتماعی کشور عراق از جایگاه رفیع مرجعیت چشم‌پوشی نمایند. تجربه سه رویداد مهم سیاسی عراق خود بهترین ادعا بر این مدعاست که مرجعیت سیاسی شیعه در عراق به‌خوبی توانسته است در تقابل میان ساختار- کارگزار نقش فراطایفه‌ای خود را به نحو احسن به انجام رسانیده و قابلیت تاثیرگذاری تعیین‌کننده‌تری بر تحولات سیاسی در عراق معاصر ایفا نماید. این سه رویداد عبارتند از:

- مرجعیت شیعه و انقلاب ۱۹۲۰؛

- مرجعیت شیعه و انتفاضه شعبانیه ۱۹۹۱؛ و

- مرجعیت عراق پس از اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳.

مرجعیت شیعه و انقلاب ۱۹۲۰

انقلاب ۱۹۲۰ که بیش از هر چیز از سیاست اداره امور هند^(۱) مایه می‌گرفت، متعاقب برگزاری کنفرانس سان رمو (آوریل ۱۹۲۰) که عراق را تحت قیمومیت بریتانیا قرار می‌داد آغاز شد؛ هرچند خود از بسترهای پیشینی عملکرد انگلستان در عراق ریشه می‌گرفت. در توضیح بیشتر این مساله باید گفت که با پایان یافتن جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ عراق تحت سیطره چکمه‌های ارتش انگلیس قرار گرفت و کاکس که از شخصیت‌های برجسته و با تجربه آن کشور بود، به‌عنوان حاکم سیاسی عراق منصوب گشت و کلیه اختیارات قانون‌گذاری و اجرایی

۱. از اواسط قرن نوزدهم میلادی اداره امور سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به عهده هند و وزارت خارجه بریتانیا نهاده شد و این سیستم تا اواسط سده بیستم میلادی دنبال می‌شد و سبب گردید بریتانیا همچنان به‌عنوان قدرت برتر منطقه خلیج فارس ابراز وجود کند.

از سوی دولت متبوعش به او واگذار گردید. با این حال در همین سال کاکس به‌عنوان وزیر مختار انگلستان به تهران فرا خوانده شد و درصدد تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله بر ملت ایران برآمد و به جای او آرنولد ویلسون به‌عنوان وکیل، کارهای او را در عراق به‌عهده گرفت. ویلسون با کوشش‌های طاقت‌فرسای خویش توانست تشکیلات نسبتاً منسجمی مطابق میل انگلستان در عراق ایجاد کند؛ اما همچون کاکس پختگی لازم را نداشت. با این حال در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ دولت انگلستان طی تلگرافی از ویلسون خواست از مردم عراق نسبت به سه موضوع ذیل نظرسنجی کند:

۱. تمایل مردم نسبت به تشکیل دولتی عربی تحت راهنمایی انگلیس؛
 ۲. عقیده آنان نسبت به اینکه رییس این دولت یکی از اعضای خاندان شریف باشد؛ و
 ۳. در صورت مساعد بودن پاسخ پرسش دوم، آن فرد مورد نظر را تعیین کنند.
- پیشنهادهای فوق دستوری لازم‌الاجرا از سوی ویلسون تلقی گردید و از همین‌رو او درصدد برآمد به هر صورت که شده، آرای مردمی را در راستای خواسته انگلستان سوق دهد. ویلسون برای نیل به هدف فوق از استان‌داران خود خواست با برپایی جلساتی سری با شخصیت‌های محلی هر ناحیه از آنان بخواهند با اتخاذ تدابیری مناسب آرای مردم را موافق میل لندن نمایند. در اینجا اگرچه استان‌داران انگلیسی و شخصیت‌های محلی درصدد تحمیل خواسته انگلستان بر مردم عراق برآمدند، اما این امر در شهرهای مهم همچون نجف، کربلا، کاظمین و بغداد با مخالفت‌های جدی از سوی شمار زیادی از مردم مواجه گشت. با این حال نتیجه همه‌پرسی به‌نفع انگلستان تمام شد، اما با خشونت‌های ناب‌خردانه ویلسون و عمال وی بذل انقلاب ۱۹۲۰ در میان مردم افشانده شد. هم‌گام با چنین اتفاقی طبق اصول معاهده «سان رمو» قسمتی از میراث عثمانی میان انگلستان و فرانسه تقسیم شد؛ سرپرستی لبنان و سوریه به فرانسه و سرپرستی عراق، اردن و فلسطین به انگلیس واگذار گردید. این امر در عراق منجر به یک خیزش همگانی شد و قیام ۱۹۲۰ را به‌وجود آورد.

به‌واقع در پی برگزاری این کنفرانس در داخل عراق ملی‌گرایان بغداد، رهبران مذهبی شیعه در شهرهای مقدس و نیز روسای ناراضی قبایل سواحل فرات میانه، به آتش احساسات

ضد انگلیسی مردم دامن زدند. در اینجا در عین آنکه انگیزه این گروه‌ها درهم آمیخته شده بود، همه آنها در یک هدف و خواسته متحد و هماهنگ بودند و آن رها شدن از زیر سیطره حکومت انگلیس بود.^۵

جهاد در نهم نوامبر؛ یعنی سه روز پس از اشغال بندر فاو، با ارسال تلگراف‌ها از طرف علما که تقاضا کرده بودند در بسیج عشایر و جنگ با نیروهای انگلیسی به آنها کمک کنند، آغاز شد. متن این تلگراف‌ها چنین بود: «به بصره حمله شده است، کفار این شهر را محاصره کرده‌اند و همه در معرض خطر قرار دارند، ما نسبت به بلاد اسلامی خوف داریم، با صدور فرمان دفاع به عشایر، ما را یاری کنید.»^۶ در نجف، علما نقش بسیار مهمی در حرکت جهاد داشتند. بارزترین آنها سید محمد سعید حبوبی بود که در واقع در این حرکت نقش اصلی را ایفا کرد.^۷ در کنار وی سید ابوالحسن اصفهانی در انقلاب ۱۹۲۰ سلاح به دست گرفت و همراه مجاهدین به جبهه‌های نبرد شتافت، اما به اصرار رهبران انقلاب به نجف اشرف بازگشت. با این حال چیزی نگذشت که بار دیگر نقش علما در بسیج عشایر فرات مرکز و تشویق آنها به جهاد آغاز شد و با حکم جهاد از طرف آیت‌الله سید کاظم یزدی (مرجع اعلای شیعیان)، به ورود مستقیم مرجعیت شیعه عراق به مسایل سیاسی در سطح ملی منتهی گردید.

با اینکه گفته شده این قیام در مبارزه علیه استعمار انگلیس به دلایلی نظیر ایرانی بودن رهبران قیام و در نتیجه عدم توانایی برقراری ارتباط آنان با توده‌های مردم عراق به دلیل زبان، وجود قبایل عشایر موازی اختلال‌زا در رابطه بین علما و مردم و فاصله زیاد بین مناطق جنگی و شهرهای مقدس نجف، کربلا و سامرا با برخی از ناکامی‌ها مواجه شد،^۸ نمی‌توان از دستاوردهای این قیام که خود مبتنی بر جایگاه والای مرجعیت عراق بود غفلت ورزید؛ یعنی اگرچه این قیام منجر به استقلال عراق نگردید، در عوض موفق شد سیاست اداره امور هند در انگلستان را به کلی بی‌اعتبار کند و موجب همکاری هرچه بیشتر مردم در تاسیس نخستین حکومت ملی شود. در کنار جلوه سیاسی فوق، می‌توان برجسته‌ترین دستاوردهای این جنبش را در وجوه اقتصادی به نظاره نشست؛ زیرا سیاست اداره امور هند را برای مالیات‌دهندگان به خود انگلستان برگرداند.^۹

مرجعیت شیعه و انتفاضه شعبانیه ۱۹۹۱

از دیگر نقاط عطف ورود مرجعیت شیعه عراق به صحنه سیاسی، انتفاضه شعبانیه سال ۱۹۹۱ است که پس از حمله صدام به کویت و حمله همه‌جانبه آمریکا و متحدانش برای اخراج صدام حسین از کویت صورت گرفت. این قیام خودجوش مردمی شیعی از جنوب عراق آغاز شد و به سرعت گسترش یافت و پس از چند روز ۱۴ استان از ۱۸ استان عراق را در بر گرفت. قیام دو هفته به طول انجامید. برخلاف شهرهای سنی مانند موصل و سامرا که در این قیام شرکت نکردند، بعضی شهرهای سنی‌نشین کرد مانند کرکوک و خانقین با قیام‌کنندگان همکاری کردند. با این حال اغلب مجاهدان، مبارزان و رهبران قیام را شیعیان تشکیل می‌دادند.^{۱۰} اگرچه این قیام با شکست مواجه شد، اما زمینه را برای ایجاد دولت ملی در عراق در سال‌های آتی فراهم کرد و در این بین نقش مرجعیت در ساختار عراق و بسیج گروه‌ها و طوایف مختلف سیاسی و مذهبی به اثبات رسید؛ چرا که آیت‌الله خویی در بحبوحه شکل‌گیری و تشدید بحران سیاسی عراق با صدور فتوایی به مردم این کشور، آنان را به حفظ اسلام و رعایت مقدسات آن فرا خواند.^{۱۱} ایشان در این فتوا که در ظاهر فاقد محتوای سیاسی بود، مردم را به رعایت و مد نظر قرار دادن دقیق احکام شرعی در خصوص مسایل جاری و به حفظ و نگه‌داری از ممتلكات و دارایی‌های مردم و تمامی موسسات عمومی دعوت نمود.^{۱۲}

در اینجا نکته مهم این بود که در هنگامه صدور این فتوا چشم‌انداز حوادث عراق به‌نحوی پیش می‌رفت که شکل‌گیری ناامنی پس از سقوط صدام حسین قطعی به نظر می‌رسید. به‌واقع این سنخ از خلاء قدرت و هرج و مرج ناشی از آن، مرجعیت شیعه را به چاره‌اندیشی و واکنش در قبال این وضعیت پیش آمده واداشت. در نتیجه آیت‌الله خویی در فتوای تاریخی خود، هیأت بلندپایه‌ای را جهت نظم دادن امور مردم تعیین کرد. در این فتوا آمده بود که «این روزها کشور مرحله حساسی را طی می‌کند که نیازمند حفظ نظم و ایجاد امنیت و نظارت بر کارهای عمومی، امور دینی و اجتماعی در راستای پیش‌گیری از لطمه خوردن به منافع عمومی است. به همین خاطر مصلحت عمومی اقتضا می‌کند که یک هیأت بلندپایه جهت نظارت بر اداره تمامی شئون جامعه تعیین گردد که رای ایشان رای ما باشد. (ضمن آنکه) آن دسته از فضلا و علمایی

که اسمشان ذکر شده و از نظر توانایی و حسن تدبیر مورد اعتماد ما هستند را انتخاب نمودیم. لازم است فرزندان مومن ما نیز از آنها اطاعت و پیروی کرده و به اوامر، راهنمایی‌ها و مساعدت‌هایشان در انجام این امر مهم توجه نمایند.^{۱۳} از این‌رو آیت الله خویی با درک شرایط حساس و فوق‌العاده استثنایی با صدور این فتوا^{۱۴} شرایط هرج و مرج را تا حدودی به آرامش تغییر داد.

می‌توان گفت متعاقب شکل‌گیری بحران عراق، مرجعیت شیعه ضرورت ورود به صحنه سیاسی عراق را به مصلحت مردم دانستند که این خود باعث شد در مدت بسیار کوتاه شرایط در استان‌های شیعه‌نشین به ثبات و آرامش نسبی نزدیک شود. اما شرایط منطقه‌ای و ترس ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای مانند: عربستان سعودی، اردن و اسرائیل از قدرت گرفتن شیعیان عراق در همسایگی ایران و تغییر معادلات قدرت منطقه^{۱۵} در کنار عدم آگاهی و تجربه کافی شیعیان در مدیریت مناطق به تصرف درآمده، مقدمات شکست این قیام را فراهم ساخت. در اینجا آمریکا با برداشتن فشار نظامی از ارتش صدام به او این اجازه را داد که نیروهای خود را تا حدودی بازسازی کند و علیه این قیام به کار گیرد، تا بدانجا که این حرکت رژیم بعث منجر به کشته شدن جمع کثیری از شیعیان گردید.

نقش و کارکرد مرجعیت پس از سقوط رژیم صدام حسین

پس از درگذشت آیت الله خویی و آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری (دو مرجع بزرگ حوزه نجف) بیشتر پیروان آیت الله خویی در تمام کشورها به آیت الله سیستانی رجوع کردند و می‌توان گفت مرجعیت وی دنباله مرجعیت آیت الله خویی است.^{۱۶} آیت الله سیستانی یکی از مهم‌ترین طیف‌های فکری را در حوزه نجف کنترل می‌کند، اما به دلیل آنکه معتقد است دو عرصه دین و سیاست عملی نباید با یکدیگر درهم آمیخته شود، رهبری گروهی سیاسی را برعهده ندارد. با وجود این، بسیاری از علمای عراق به‌ویژه میانه‌روها به مشروعیت وی باور دارند. در واقع آیت‌الله سیستانی خواستار حفظ امنیت در عراق بود که این خود مهم‌ترین شیوه زنده ماندن در دوره حکومت بعث به حساب می‌آمد. اما هنگامی که حکومت صدام حسین

سرنگون شد، مناسب و سودمند بودن این طرز نگرش با آزمونی بزرگ مواجه شد. امنیت‌خواهی کنار گذاشتن کامل سیاست نیست، بلکه رویکردی مشخص و محدود به موضوعات سیاسی روز و اظهارنظرهای سیاسی است. اما در فضای سیاسی نوین عراق، محدودیت‌های پیشین در راه فعالیت فکری و عملی از میان رفته بود. از این رو دوری از سیاست دیگر ابزار ماندگاری نبود که ضروری بنماید. به‌خصوص اینکه نظم سیاسی و سیاسیون تازه بازگشته از خارج عراق در کنار اشغالگران برای مردم عراق ناآشنا می‌نمود. از این رو پیروان مراجع شیعه، از آنان انتظار داشتند که در فرایند شکل‌گیری نظمی جدید و از همه مهم‌تر، حفظ منافع و هویت مردم نقش کارسازی را ایفا نمایند.

مرجعیت شیعه در ماجرای سرنگونی صدام حسین هیچ نقشی نداشتند؛ زیرا آیت الله سیستانی تحت کنترل شدید بود و هیچ نوع ارتباطی با جهان خارج نداشت. ضمن اینکه خود ایشان هم به کم‌ترین اقدامی که سبب تجاوز بیشتر بعثی‌ها به حوزه علمیه شود، دست نمی‌زد. این رویکرد سبب شده بود تا حوزه علمیه و نخبگان شیعه در امنیت نسبی از تجاوزات رژیم بعث باشند. در همین حال معارضین لائیک، بعثی‌های سابق و نیز گروه‌های کرد، شیعه و سنی طی جلسات مداوم، برنامه آینده سقوط صدام را طراحی کرده و از فرصت به دست آمده در آمریکا برای سرنگون کردن نظام بعثی که بیش از سه دهه سبب کشتار صدها هزار نفر انسان شده بود، استفاده کردند. آنان به آمریکا تفهیم کردند که ساقط کردن صدام حسین امری آسان بوده و مردم عراق از این امر راضی هستند. زمانی که نظام بعث ساقط شد، در ماه‌های نخست این رضایت عمومی کاملاً مشهود بود، اما در ادامه ناتوانی آمریکایی‌ها برای حل و فصل سریع مسایل عراق و واگذاری امور به مردم، نفوذ تروریست‌ها از اقصی نقاط جهان و توطئه مشترک کشورهای عرب سنی مانند عربستان سعودی، یمن، امارات متحده عربی و اردن علیه عراق، سبب شکل‌گیری وضعیت بحرانی در این کشور شد. تا بدینجا نکته مهم آن بود که به‌رغم خوشحالی شیعیان از سقوط صدام، مرجعیت شیعه تا این مرحله هیچ نقشی در اوضاع و احوال عراق نداشت. از زمانی که مجلس حکم در عراق تشکیل شد که در آن براساس آمار و ارقام و از وجه کمی شیعیان در اکثریت قرار گرفتند، آیت‌الله سیستانی وارد فضای سیاسی عراق شد.

البته شاید بتوان گفت مهم‌ترین دلیل ورود مرجعیت به مسایل سیاسی عراق به واسطه فقدان رهبران گروه‌های قابل اطمینان مردم برای پاسداری از منافع ملی و هویت اسلامی عراق بود. به‌خصوص اینکه در عراق نقش و جایگاه جامعه مدنی که زمینه و بستر اصلی تربیت و آموزش نیروهای اجتماعی را برعهده داشت، ناپیدا بود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت اگر در عراق جامعه مدنی به دلایلی چون نظامی‌گری و جنگ‌های متعدد و نیز ارزش‌های بدوی و عشائری پدیده‌ای غالباً ضعیف بود، این خود منجر به سیاسی شدن نهادهای دینی از جمله مرجعیت شیعه برای پر کردن این خلا و ایفای نقش سیاسی علاوه بر نقش اصلی‌شان (دینی) در شرایط حساس و بحرانی عراق گردید.

با در نظر داشتن این پیش فرض می‌توان گفت شاخصهای ورود مرجعیت شیعه به صحنه سیاسی عراق پس از صدام عبارتند از :

۱. اصل تعیین سرنوشت، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی عراق: برای مرجعیت شیعه، باور عمیق به نقش مردم در تعیین سرنوشت برای کشورشان در چارچوب عراق متحد بود. آشکارترین جلوه این اصل در جریان تدوین قانون اساسی بود. از همان روزهای نخست آمریکایی‌ها بر آن بودند تا خود عده‌ای را برای نوشتن قانون اساسی انتخاب کنند و یا اصولاً همان مجلس حَکَم اول این کار را انجام دهد. برای این کار، اخضر ابراهیمی به‌عنوان نماینده سازمان ملل به عراق آمد و با آیت الله سیستانی دیدار کرد. آنان چنین مطرح می‌کردند که در این شرایط امکان انتخابات وجود ندارد. اما ایشان رسماً با این امر مخالفت و اعلام کردند که در این شرایط تنها این نمایندگان مردم عراق هستند که باید تدوین قانون اساسی را برعهده بگیرند و مجلس حکم برای این کار صلاحیت و مشروعیت ندارد.^{۱۷} ایشان در پاسخ به این سؤال نوشت: «چه تعهدی هست که اینان بتوانند یک قانون اساسی که منبعث از هویت‌های ملی و دینی — اسلامی و ارزش‌های اجتماعی این مردم باشد، تدوین کنند.»^{۱۸} ایشان همچنین پافشاری و تصریح کردند که تنها راه انتخابات بوده و هیچ راه جایگزینی برای آن وجود ندارد. تاثیر این مسأله در تدوین قانون اساسی جدید عراق به وضوح روشن است.

۲. تلاش برای تقویت بعد نظارت بر قدرت به جای اعمال و یا قبضه قدرت: آیت‌الله سیستانی

اعتقادی به دخالت مرجعیت در امور اجرایی عراق نداشتند و به صراحت در پاسخ سؤالی خاطرنشان کردند: «مرجعیت هیچ گونه نقشی در قدرت نخواهد داشت.»^{۱۹}

تمام تلاش‌های ایشان این بود تا از نفوذ خود در کلی‌ترین مسایل استفاده کند. به‌طبع مهم‌ترین نکته قانون اساسی بود و ایشان تا آنجا که مقدور بود، بر پایه حق تعیین سرنوشت برای مردم و باور به اینکه می‌بایست هر قوم و طایفه‌ای از مردم عراق حق واقعی خود را دریافت کنند، نظرات خود را به تدوین‌کنندگان قانون اساسی منتقل می‌کرد. این موضع‌گیری ایشان برخاسته از این اصل بود که به‌عنوان یک مرجع دینی و ملی می‌بایست در خطوط کلی یک نظام، آن‌هم در میان ملتی با اکثریت مسلمان تاثیرگذار و ناظر باشد (این خود ویژگی نظارت را برجسته می‌کند).

۳. تاکید بر اصل دموکراتیک بودن نظام سیاسی آینده عراق: با وجودی که آیت‌الله سیستانی بر جمعیت ۶۴ درصدی شیعیان نفوذ دارد، ایشان به‌طور مداوم در بیانیه‌های خود منافع تمام طوایف عراق را در نظر داشته و به همین واسطه هیچ‌گاه بحث شیعه و سنی یا کرد را مطرح نکرده‌اند. ایشان خود نیز در همان ابتدای اشغال عراق در پاسخ به سؤالی نوشتند: «شرایط به‌گونه‌ای است که می‌بایست در آن حکومتی منبعث از مردم عراق و شامل همه طوایف پدید آید.»^{۲۰} ضمن اینکه ایشان در پاسخ به این سؤال خبرنگار رویترز که می‌پرسد می‌خواهید دولتی با هویت قومی - عربی پدید آید یا اسلامی؟ می‌نویسد: «شکل حکومت جدید عراق را مردم عراق با تمام قومیت‌ها و مذاهب تعیین خواهند کرد و وسیله آن هم انتخابات آزاد خواهد بود.»^{۲۱} بر همین اساس، ایشان از حکومت آینده عراق انتظار داشت تا ملاحظه اکثریت را کرده و بدان احترام بگذارند و چیزی بر خلاف احکام آن تصویب نکنند.

۴. تاکید بر اشغالگر بودن آمریکا در عراق: در این مورد آیت‌الله سیستانی به صراحت در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه/ساهی ژاپن اعلام می‌کند: «از نظر ما این نیروها اشغالگر محسوب می‌شوند، همچنان که سازمان ملل متحد تصریح کرده است.»^{۲۲} اما مهم این است که با وجود حضور آمریکایی‌ها در مسایل مهم عراق، مرجعیت شیعه، هیچ نوع ارتباطی در طول این سال‌ها به صورت مستقیم با آنان برقرار نکرده و رسماً هم در پاسخ به پرسش‌های نیویورک تایمز

بیان داشتند: «به هیچ روی موافق با ماندن آنان در عراق نیست.»^{۲۳} به همین مناسبت بود که پس از اشغال عراق، بوش رییس جمهور آمریکا دوبار برای ایشان نامه نوشت، اما ایشان جوابی به آن ندادند. ضمن اینکه، زمانی که آیت الله سیستانی برای معالجه در لندن بودند، تونی بلر نیز برای ایشان نامه‌ای نوشت، اما این نامه هم بی جواب ماند.^{۲۴} بدین ترتیب می‌توان گفت: رفتار مرجعیت با اشغالگران به گونه‌ای بود که همواره تاکید بر خروج آنان از عراق داشتند.

۵. تقویت تفاهم و سازش ملی برای پی‌گیری منافع ملی و جلوگیری از جنگ داخلی: لازمه ثبات و امنیت در هر کشوری به موفقیت آن کشور در تقویت تفاهم و سازش بین گروه‌های آن کشور بستگی دارد که این مسأله در شرایط بحرانی از اهمیت دوجندانی برخوردار است. اما در عراق گروه‌های سیاسی عمده شیعی شامل مجلس اعلای اسلامی، حزب الدعوه، جریان صدر، حزب فضیلت، سازمان بدر و برخی گروه‌ها و شخصیت‌های دیگر نظیر حزب‌الله، و نیز گروه‌های اسلام‌گرای خارج از ائتلاف نظیر جریان خالصی، گروه‌های شیعی لیبرال - سکولار مانند حزب کنگره ملی به رهبری احمد چلپی و غیره با هم دچار اختلاف‌نظرهای بنیادین در تعیین خط‌مشی سیاسی عراق بوده‌اند؛ تا بدانجا که این مسأله باعث عدم انسجام رفتاری جامعه شیعی عراق گردیده است.^{۲۵} در یک چنین شرایط سخت و پیچیده‌ای مرجعیت شیعه اعلام کرد که تداوم اختلاف‌ها و درگیری‌ها وحدت ملی عراق را تهدید می‌کند و بر شما واجب است که برای خروج هرچه سریع‌تر اشغالگران از عراق با یکدیگر همکاری کنید و باید به فکر حفظ منافع ملت عراق باشید.^{۲۶} از این رو مرجعیت شیعه با تاکید و توصیه به تمام گروه‌ها برای حفظ آرامش و عبور از این مرحله و رسیدن به امنیت و تاکید بر پیشرفت روند سیاسی از طریق قواعد و شیوه‌های دموکراتیک، باعث آرامش نسبی در این کشور می‌شدند. بدین ترتیب می‌توان گفت: تاکید مرجعیت بر حیاتی بودن وحدت ملی، سازش و تفاهم اصلی‌ترین گام برای حفاظت از منافع و مقدمه‌ای برای پی‌گیری آن قلمداد می‌گردید.^{۲۷}

۶. مرجعیت و توافق‌نامه راهبردی امنیتی عراق - آمریکا: فرآیند تصویب توافق‌نامه امنیتی عراق و آمریکا را می‌توان نمادی دیگر از محوریت مرجعیت شیعه به عنوان یک مرجع آگاه به منافع ملی قلمداد کرد. آمریکایی‌ها در متن توافق‌نامه بسیاری از خواسته‌های فزاینده خود از

عراقی‌ها را در متن گنجانده بودند؛ تا بدانجا که در واقع هر بند آن به معنای ادامه اشغال عراق بود. برخی از این خواسته‌ها عبارتند از :

- معاف شدن شرکت‌ها و شخصیت‌های آمریکایی از پرداخت مالیات و تعرفه‌های گمرکی؛

- مصونیت کامل و مطلق نیروهای آمریکایی در عراق؛

- استفاده از نیروهای عراقی برای حمایت از نمایندگی‌ها و منافع آمریکا در عراق؛

- نیروهای آمریکایی اجازه دارند در راستای مبارزه با تروریسم هر فردی را بازداشت کنند.

بدین ترتیب می‌توان گفت که هدف آمریکا از این توافق‌نامه محدودیت راهبردی عراق بوده و از این طریق درصدد حمایت از منافع خود و متحدانش به‌ویژه اسرائیل برآمده بود. به‌همین دلیل انتظار می‌رفت عراق در نتیجه این توافق‌نامه از یک کشور مستقل به یک مستعمره آمریکایی تبدیل گردد. از این‌رو گام اول با اعلام ملاحظات چهارگانه آیت الله سیستانی که عبارت بود از: «شفاف‌سازی، دفاع از حاکمیت ملی، اجماع ملی و آرایه این توافق‌نامه به پارلمان» برداشته شد،^{۲۸} که این خود منجر به ایجاد اعتماد به نفس عراقی‌ها برای تغییر مفاد و انطباق آن با منافع ملی عراق گردید. در گام دوم نوری المالکی، نخست‌وزیر عراق با تغییر تیم مذاکراتی و مقاومت بی‌سابقه در مقابل فشارهای آمریکا از فضای ایجاد شده توسط مرجعیت به‌عنوان بستری برای دفاع از منافع ملی عراق استفاده کرد و در نهایت در گام سوم، آنجا که توافق‌نامه می‌توانست فقط با رای شیعیان و کردها تصویب شود، جلال طالبانی در تلاش دوراندیشانه جریان‌های مختلف سیاسی و قومی عراق را پشت تصمیم مرجعیت جمع کرد و بدین ترتیب آنچه مدنظر ملت عراق بود، محقق گردید. بنابراین، در ابتدا اولین فرد و نهادی که ضرورت تطبیق توافق‌نامه با حاکمیت، استقلال، منافع ملی و وحدت عراق را مطرح کرد، آیت الله سیستانی بود که از پایگاه نیرومند دینی خویش، اما از زاویه‌ای فرامذهبی و طایفه‌ای، فرایند مقاومت در برابر متن مورد نظر آمریکایی‌ها را کلید زد.

در نتیجه، هم‌گامی دولت و مردم عراق با مرجعیت در تمامی مسیر تهیه، تدوین و تصویب این توافق‌نامه باعث گردید که نقش و جایگاه مرجعیت در معادلات کلان کشور تثبیت گردد و به‌عنوان لنگرگاه عمل کند (که نمونه آن خروج نیروهای آمریکایی از شهرهای عراق بوده است).

این در حالی بود که پس از ایفای نقش موثر مرجعیت در مدیریت و مهار درگیری‌های سال ۲۰۰۴ بین جریان صدر و آمریکایی‌ها، در فرایند قانون اساسی احساس می‌شد که مرجعیت شیعه عراق و به‌طور خاص آیت الله سیستانی نسبت به گذشته نقش و نفوذ کمتری در تحولات سیاسی عراق دارد و حتی جریان‌های سیاسی تا حدود کمتری مایل به ایفای نقش جدی مرجعیت هستند، اما فرآیند عمومی حاکم بر تصویب توافق‌نامه بار دیگر این نقش، نفوذ و جایگاه مرجعیت و اعتماد مردم و جریان‌های اصلی عراق را به آن ثابت و احیا کرد.

۷. **مرجعیت و انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰:** با نزدیک شدن به زمان برگزاری انتخابات پارلمانی، شهروندان عراقی در تماس با دفتر آیت الله سیستانی، سؤالهایی از قبیل فایده مشارکت در این انتخابات را مطرح کردند (به‌خصوص اینکه اولین انتخابات پارلمانی، انتظارات مردم را برآورده نکرد و بسیاری از نمایندگان پارلمان و مسئولان دولتی در سطح مسئولیت محوله به آنها نبودند). آنان همچنین سؤالهایی درباره موضع مرجعیت عالی دینی درباره فهرست‌های شرکت‌کننده در انتخابات مطرح کردند و خواستار توضیحاتی در این زمینه یا به‌عبارتی خواستار کسب تکلیف شدند. دفتر مرجعیت در پاسخ به این نگرانی‌ها اعلام کرد: «انتخابات پارلمانی دارای اهمیت فراوانی به‌ویژه در یک چنین شرایط دشواری که عراق عزیز با آن روبه‌رو است می‌باشد؛ چرا که انتخابات عراق تنها راه برای تحقق آرزوهای همه از طریق بهبود عملکرد قوای مجریه و مقننه است. مشارکت همه شهروندان اعم از زنان و مردان علاقمند به آینده این کشور و ساخت آن بر اساس اصول عدالت و برابری میان همه مردم در حقوق و تکالیف را یک ضرورت می‌دانیم و تاکید می‌نماییم خودداری از مشارکت به هر علت، فرصت را برای دیگران فراهم می‌کند تا به اهداف نامشروعشان دست یابند که در یک چنین حالتی پشیمانی به‌بار خواهد آمد.»^{۲۹}

مرجعیت در اینجا در عین حال که تاکید می‌کرد از هیچ جریان حمایت نمی‌کند، بر ضرورت اینکه مردم به نامزدهایی رای دهند که به منافع حال و آینده عراق پایبند و قادر به تحقق آرزوهای ملت عراق در پیشرفت و ثبات بوده و واجد ویژگی‌های صلاحیت، امانت‌داری و پایبندی به اصول و ارزشهای والای ملت عراق باشند، تاکید می‌ورزید.

از گفته بالا چنین به نظر می‌رسد که نگاه مرجعیت شیعه عراق به موضوع انتخابات عمیق بوده و از هرگونه برخورد احساسی اجتناب می‌ورزید. در کنار آن، تاکید بر انتخاب به روش فهرست باز و ضرورت تشکیل دولت در دوره پس از اعلام نتایج نشان می‌دهد مرجعیت همواره منافع ملی عراق را در اولویت قرار داده و در مسایلی که نیاز باشد، وارد عمل شده و از راهنمایی درست دریغ ننموده است. از این رو می‌توان گفت جایگاه این نهاد نزد مردم عراق چون گذشته حیاتی است.

نتیجه‌گیری

تاریخ سیاسی عراق از زمان شکل‌گیری مرزهای کنونی در کمتر از یک قرن پیش مؤید نقش و مبارزات انکارناپذیر روحانیون طراز اول در عرصه سیاسی این کشور بوده است. این نقش تا پیش از حمله آمریکا به عراق در دو تحول مهم و اساسی انقلاب ۱۹۲۰ و انتفاضه شعبانیه بیشتر به منصفه ظهور رسید. در این بین، انقلاب بزرگ ۱۹۲۰ عراق در شرایطی به وقوع پیوست که لبنان، سوریه و فلسطین و جای‌جای سرزمین‌های اسلامی دیگر تحت قیمومیت فرانسه و انگلیس درآمده بودند و بخش‌های شمالی ایران نیز در اشغال روس‌ها بود، از این رو مرجعیت به مقابله با اشغالگری پرداخت. البته برخی بر این باورند که مرجعیت طرح جایگزین خود را برای اشغالگری ارایه داد، ولی برخی دیگر معتقدند هدف انقلاب ۱۹۲۰ که تحت رهبری علمای نجف و کربلا به وقوع پیوست، برپایی حکومت اسلامی در عراق برای رهایی از سیطره بیگانگان بود. نظیر یک چنین نقشی را مرجعیت در جریان انتفاضه شعبانیه ایفا نمود؛ جریانی که با هدف آزادسازی عراق از سلطه رژیم بعث و مقابله با اشغال عراق توسط آمریکا صورت گرفت و در سال ۱۹۹۱ به آزادسازی ۹ استان جنوبی عراق منجر شد، ولی با عقب‌نشینی عراق از کویت، شیعیان از سوی نظامیان آمریکا و حکومت صدام مورد حمله قرار گرفتند و جمع کثیری از آنان شهید شدند. در اینجا و در جریان این انتفاضه مرجعیت عراق و شخص آیت الله خویی طی فتوایی مردم را به رعایت و مدنظر قرار دادن دقیق احکام شرعی در خصوص مسایل جاری و حفظ و نگه‌داری از مملکات و دارایی‌های مردم و تمامی موسسات عمومی دعوت نمود و در ضمن آن

هیأت بلندپایه‌ای را جهت نظم دادن امور مردم در نتیجه خلاء احتمالی قدرت تعیین کرد که این خود می‌توانست شائبه تشکیل جریان‌های سیاسی برای کسب قدرت سیاسی را از جانب مرجعیت عراق پررنگ نماید. اما با این حال تا پیش از حمله آمریکا به عراق، اکثر تحلیلگران غربی تاکید می‌کردند که گرایش عمده در مرجعیت شیعه عراق بر جدایی دین از سیاست مبتنی بوده است، اما به دنبال حمله آمریکا به عراق و به‌طور کلی فرآیند بازسازی سیاسی به اثبات رسید که برخلاف تصورات قبلی، مرجعیت شیعه حاضر و ناظر بر فرآیندهای کلان سیاسی ملت عراق بوده است. نقش مرجعیت شیعه و به‌خصوص آیت‌الله سیستانی از اولین روزهای حمله آمریکا به گونه‌ای بسیار قابل ملاحظه بوده است، به طوری که در این زمینه می‌توان در اولین گام به موارد بارزی چون دستور ایشان مبنی بر حفظ بی‌طرفی شیعیان به موازات حمله آمریکا به عراق اشاره کرد. این در حالی بود که دو مساله به صورت هم‌زمان سرنوشت سیاسی کشور را تهدید می‌کرد که اولین آنها عملیات خرابکاری‌ای بود که به‌منظور ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی توسط نیروهای افراطی تکفیری و بعثی انجام می‌شد و دیگری، مواضع آمریکا مبنی بر تسلط بر فرایند قانون‌گذاری، حاکمیت ملی و آینده عراق بود.

علاوه بر مورد فوق‌الذکر، تلاش‌ها و اقدامات آیت‌الله سیستانی در روند انتخابات، تدوین قانون اساسی، تعیین اعضای شورای تدوین پیش‌نویس قانون اساسی توسط آمریکا و از همه مهم‌تر، توافق‌نامه راهبردی امنیتی عراق و ایالات متحده که با خطوط قرمز منافع ملی عراق از سوی مرجعیت اعلام شد (شفاف‌سازی، دفاع از حاکمیت ملی، اجماع ملی و ارایه مفاد آن به پارلمان)، بسیار در سرنوشت سیاسی کشور عراق تاثیرگذار بود؛ زیرا مرجعیت شیعه اولین نهادی بود که ضرورت تطبیق مفاد توافق‌نامه با حاکمیت، استقلال، وحدت ملی و منافع ملی را طرح کرد. در واقع این مرجعیت بود که از پایگاه نیرومند خویش و از زاویه فراطیفه‌ای، فرآیند مقاومت در برابر متن مورد نظر آمریکایی‌ها را کلید زد. بدین ترتیب می‌توان گفت مرجعیت همواره بر منافع ملی و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل ملت عراق در ایجاد ساختاری دموکراتیک و فراگیر که حقوق آحاد ملت عراق در آن به رسمیت شناخته شده، تاکید داشته و حتی کشتار شیعیان در مقاطع مختلف هرگز مرجعیت را به واکنش‌های احساسی و انداشت، بلکه در همه

مواقع یک‌پارچگی عراق را مطمئن نظر قرار داده بود. همین رفتار سبب شد تا در موقعیت‌های خطرناک، مرجعیت به‌عنوان مأوا و کانون میانجیگری به رفع کدورت و منازعات میان جناح‌های رقیب پرداخته و همواره راه‌گشا باشد. البته نبایستی فراموش کرد این خصلت عمل‌گرایانه در حالی اتخاذ شده بود که آیت الله سیستانی هرگز اشغال عراق از سوی بیگانگان را به رسمیت نمی‌شناخت.

پاورقی‌ها:

۱. حمیرا مشیرزاده، تحول نظری در روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵، ص ۹.
۲. برایان فی، فلسفه امروزین علوم اجتماعی با تگرش چندفرهنگی، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۵۹.
۳. برایان فی، همان، ص ۱۲۰.
۴. جان پارکر، ساختار بندی، ترجمه: امیرعباس سعیدی‌پور، تهران، انتشارات آشیان، ۱۳۸۶، ص ۲۷.
۵. فب مار، تاریخ نوین عراق، ترجمه: محمد عباسپور، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۶۸.
۶. عبدالله النقیسی، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه: کاظم چایچیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۸۵.
۷. عبدالرحیم الرهیمی، تاریخ حرکت اسلامی عراق، ترجمه: محمد نبی ابراهیمی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳.
۸. رضا ناظمیان، جریان‌های سیاسی معاصر عراق، تهران: موسسه فرهنگی کتاب و عترت، ۱۳۸۱، ص ۳۰.
۹. فب مار، پیشین، ص ۷۰.
۱۰. مهدی بهمنی، «شیعیان عراق از ۲۰۰۳-۱۹۹۱» مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، بهمن ۱۳۸۷، تهران موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ص ۱۹۴.
۱۱. اکرم عارفی، اندیشه سیاسی آیت‌الله خویی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸۶.
۱۲. غلامرضا اسلامی، غروب خورشید فقهت، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴-۱۴۳.
۱۳. محمد تقی الخویی، الشهید السید محمد تقی الخویی، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۲۰۰۳، ص ۴۱.
۱۴. خلیل علی حیدر، فتاوی‌های سیاسی آیت‌الله خویی، العمامه و الصولجان، کویت، دارقرطاس للنشر، ۱۹۹۷، ص ۲۰۹.
۱۵. قاسم زین الدین، آمریکا و غرب از تشکیل جمهوری اسلامی عراق بیمناکند، بحران و قیام، ترجمه: محمد صادق پارسا، تهران: نشر سهیل، ۱۳۷۰، ص ۲۱۵.
۱۶. علی نادری دوست، شیعیان عراق و نقش و جایگاه آنان در ساختار سیاسی آینده عراق، قم: انتشارات آشیانه مهر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸.
۱۷. رسول جعفریان، تشیع در عراق، مرجعیت در ایران، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶، ص ۴۹.
۱۸. حامد الخفاف، النصوص الصادرة فی عن سماحه السید السیستانی فی المساله العراقیه، بیروت: دار المورخ العربی، ۲۰۰۷، ص ۳۱-۳۳.
۱۹. همان، ص ۱۸.
۲۰. همان.
۲۱. رسول جعفریان، پیشین، ص ۱۲۶.
۲۲. همان، ص ۴۱.
۲۳. همان، ص ۱۷.
۲۴. همان، ص ۱۲۹.

25. www.mepc.org

26. www.sharifnews.com

۲۷. محمد اسحاق الفیاض، بیانات و توجیهات النجف الاشرف: اصدارات مکتب آیه الله الفیاض فی النجف الاشرف، ۱۴۲۸،

ص ۹۱.

28. www.Etemaad.com

29. www.sistani.org